

واکاوی جغرافی‌نگاری یعقوبی در «مختصر البلدان»

مهدی علیجانی*

محبوبه شرفی**

چکیده

با توجه روزافزون مسلمانان به علم جغرافیا در قرن سوم هجری، تألیف آثار در این زمینه افزایش یافت؛ از آن جمله، کتاب *مختصر البلدان* ابن‌واضح یعقوبی، مورخ و جغرافی‌دان شیعی ایرانی است. وی علاوه بر تاریخ‌نگاری عمومی از پیشگامان جغرافی‌نگاری نیز به‌شمار می‌رود. در این پژوهش، تلاش می‌شود با روش تاریخی و رویکرد توصیفی - تحلیلی و نیز تعیین معیارهایی نظیر گونه‌شناسی، شیوه و ویژگی‌های جغرافی‌نگاری به واکاوی جغرافی‌نگاری یعقوبی در این کتاب پرداخته شود. براساس یافته‌ها، وی پیرو مکتب عراقی بوده و کتابش از نظر گونه‌شناسی به‌علت تمرکز بر «خراج و نژاد» به جغرافیای اقتصادی و انسانی نزدیک‌تر است؛ ضمن آنکه از شیوه جغرافی‌نگاری ایرانی با رعایت مقتضیات مکتب عراقی پیروی کرده است. ویژگی‌های جغرافی‌نگاری یعقوبی نیز شامل نیاوردن نقشه، خردگرایی، دوری از عجایب‌نگاری و دخالت ندادن نگرش مذهبی‌اش (تشیع امامی) در جغرافی‌نگاری است. از نظر منابع اطلاعاتی نیز وی بر مشاهدات و مسموعات خود متکی بوده و جزو پیشگامان این عرصه است.

واژگان کلیدی

یعقوبی، مختصر البلدان، جغرافی‌نگاری.

*. دانشجوی دکتری ایران‌شناسی، بنیاد ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

meal1351@gmail.com

**دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

sharafi48@yahoo.com

پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۹

دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۹

طرح مسئله

جغرافیا از علوم دقیقه است که مسلمانان در قرون اولیه، بخش‌های مختلف آن را به تدریج از هندیان، ایرانیان و به‌ویژه یونانیان اخذ کردند. توجه به این علم از نیمه قرن دوم هجری و در زمان خلافت منصور عباسی آغاز شد و در قرن سوم هجری گسترش یافت، به حدی که مسلمین در این رشته به پیشرفت‌های بزرگی نائل شدند.

توجه مسلمانان به جغرافیای نجومی و ریاضی به‌ویژه در دوران مامون (خ ۱۹۸ - ۲۱۸ ق) به اوج رسید، زمانی که کتاب‌های بطلمیوس مانند *المجسطی* و *الجغرافیا* به زبان عربی ترجمه شد و بر مسلمانان تأثیر بسیاری گذاشت.^۱

المجسطی در زمینه هیئت و نجوم بوده و شامل شرح منظومه یا هیئت بطلمیوسی به منظور توجیه حرکات آسمانی است. در *الجغرافیا* نیز، معلومات موجود در آن اعصار درباره سطح کره زمین خلاصه و جمع‌بندی شده است.

بنابراین، جغرافیا در عالم اسلام از همان آغاز با نجوم پیوند داشت و بیشتر مؤلفان کتاب‌های جغرافیایی در جهان اسلام به این دو کتاب بطلمیوس به دیده احترام می‌نگریستند و حتی از آن، پیروی می‌کردند. لذا جغرافیای مسلمین بر مبنای ریاضیات و نجوم بنیان گذاشته شد.^۲

در قرن سوم هجری، هم‌زمان با جغرافیای نجومی و ریاضی، آثاری در زمینه جغرافیای توصیفی، اغلب به همت ایرانیان مسلمان پدید آمد که گاهی رگه‌هایی از جغرافیای علمی داشت. از جمله این آثار، کتاب *مختصر البلدان* یعقوبی، مورخ و جغرافیدان شیعی ایرانی است.

صاحب‌نظران، آثار جغرافیایی تألیف شده در قرن‌های سوم و چهارم هجری را متأثر از دو مکتب می‌دانند: ۱. مکتب عراقی: آثاری که به جغرافیای تمام جهان مربوط است ولی درباره سرزمین‌های اسلامی با تفصیل بیشتری بحث می‌کند. این مکتب، خود شامل دو نوع است: نخست جغرافی دانانی که مطالب خود را به ترتیب جهات چهارگانه تدوین کرده و بغداد را مرکز جهان دانسته‌اند، و دوم کسانی که مطالب خود را براساس اقلیم یا نواحی، تبیین کرده و اغلب، مکه را مرکز جهان در نظر گرفته‌اند. ۲. مکتب بلخی: آثاری که عمدتاً به جغرافیای سرزمین‌های اسلامی پرداخته‌اند و هر ناحیه از آن را اقلیم جداگانه‌ای شمرده و جز درباره نواحی مرزی، کمتر به سرزمین‌های غیراسلامی توجه کرده‌اند.^۳

۱. حلبی، *تاریخ تمدن اسلام*، ص ۳۲۳.

۲. نفیس، *خدمات مسلمانان به جغرافیا*، ص ۲۶؛ نصر، *علم و تمدن در اسلام*، ص ۸۸.

3. Ahmad, S. M., & Taeschner, Fr, *Djughrafiya*, P. 579-582.

در پژوهش حاضر با استفاده از روش تاریخی، ضمن بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی - تحلیلی، تلاش می‌شود گونه‌شناسی، شیوه و ویژگی‌های جغرافی‌نگاری یعقوبی تبیین شود. در بررسی سابقه پژوهش، علاوه بر «کراچکوفسکی»^۱ که در کتاب **تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام** به صورت بسیار مختصر این اثر را بررسی کرده،^۲ یاسین ابراهیم علی جعفری نیز در کتاب **الیعقوبی، المورخ و الجغرافی** به زندگی یعقوبی و آثار او اعم از تاریخ و جغرافیا پرداخته است.^۳ همچنین دکتر حسین عزیزی در مقاله‌ای با عنوان «ابن‌واضح یعقوبی (م. ۲۸۴ ق) و آثار او در میراث مکتوب»^۴ ضمن بررسی زندگی و شخصیت یعقوبی به مذهب و منزلت روایی وی و نیز مختصراً به کتاب‌های او از جمله **البلدان و التاریخ** پرداخته و روش او در تاریخ‌نگاری را به صورت موجز تبیین کرده، ولی به جغرافی‌نگاری یعقوبی نپرداخته است. سپیده محمدیگی نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد روش تاریخ‌نگاری یعقوبی؛ مطالعه موردی تاریخ یعقوبی»^۵ به تاریخ‌نگاری وی پرداخته است. علی‌اصغر هدایتی و صالح پرگاری نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی روش جغرافیایی ابن‌رسته در مقایسه با دیگر جغرافی‌دانان مکتب عراقی (با تکیه بر منابع جغرافیایی یعقوبی، ابن‌فقیه و ابن‌خردادبه)»^۶ بر روش جغرافیایی ابن‌رسته تمرکز و آن را با روش سه جغرافی‌دان دیگر مقایسه کرده‌اند که طبعاً به صورت مختصر به روش یعقوبی نیز اشاراتی شده است.

با توجه به اهمیت کار سترگ وی در تاریخ و جغرافی‌نگاری، بایسته است پژوهش‌های بیشتری درباره ابعاد گوناگون شخصیت و آثار یعقوبی انجام شود. در این پژوهش تلاش می‌شود با تمرکز بر کتاب **البلدان** یا به قول خود او **مختصر البلدان**، ابعاد مختلف جغرافی‌نگاری وی واکاوی و تحلیل شود.

نظری به زندگی یعقوبی و کتاب او

ابوالعباس احمد بن یعقوب، معروف به ابن‌واضح یعقوبی یا اصفهانی یا مصری (م ۲۸۴ یا ۲۹۲ ق) از

1. Ignati Kratchkovski (1883-1951).

۲. کراچکوفسکی، **تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام**، ص ۱۲۷ - ۱۲۳.

۳. الجعفری، یاسین ابراهیم علی، **المورخ و الجغرافی**، بغداد، دار الرشید للنشر، ۱۹۸۰ م.

۴. مندرج در فصلنامه **پژوهش‌های تاریخی**، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، سال چهارم، ش ۱ (پیاپی ۱۳)، ص ۹۴ - ۷۷، بهار ۱۳۹۱.

۵. مندرج در نشریه **پژوهش‌نامه تاریخ، سیاست و رسانه**، ش ۷، ص ۳۴۳ - ۳۲۱، پاییز ۱۳۹۸.

۶. چاپ شده در فصلنامه **پژوهش‌های تاریخی**، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۳۸، ص ۱۱ - ۱، تابستان ۱۳۹۷.

مورخان و جغرافی دانان نامدار قرن سوم هجری است. وی اصلاً ایرانی و از مردم اصفهان بوده، ولی زمان و مکان ولادت وی نامعلوم است.^۱ برخی معتقدند که نیاکان یعقوبی از اصفهان به بغداد رفته اند، ولی گویا او در مصر به دنیا آمده و بخش زیادی از عمرش را در آنجا گذرانده و به این سبب به مصری نیز مشهور شده است.^۲

کراچکوفسکی اما زادگاه وی را بغداد می‌داند و می‌نویسد:

وی خیلی زود آنجا را ترک کرد و مدت‌های دراز در ارمنستان و خراسان مقیم شد. به هند و فلسطین سفر کرد، و در اثنای اقامت طولانی در مصر و مغرب از توجه طولونیان برخوردار بود. او نیز مانند جغرافی‌دان معاصرش ابن‌خردادبه، وابسته به طبقه کارمندان دولت بود. واضح، جدّ اعلاّی وی، از موالی منصور خلیفه بود و روزگاری حکومت ارمنستان و مصر داشت.^۳

یعقوبی در کتاب *مختصر البلدان* به حضور اجدادش در بغداد و فرمانروایی یکی از آنان در آنجا، اشاره کرده است.^۴

او در جغرافی‌نگاری نیز مرتبه‌ای همانند تاریخ‌نگاری دارد و می‌توان او را معلم و پدر جغرافیای جهانی در اسلام دانست چنان‌که در تاریخ‌نگاری جهانی نیز پیشگام است.^۵ یعقوبی علاوه بر تاریخ و جغرافی، در علمی مانند نجوم^۶ و گیاه‌شناسی^۷ نیز صاحب‌نظر بوده است. او شعر نیز می‌سروده و ثعالبی، نامش را به صورت «احمد بن واضح» در فهرست شعرای اصفهان ذکر کرده است.^۸ همچنین یاقوت در *معجم البلدان* اشعاری از وی در وصف سمرقند آورده است.^۹

یعقوبی دوران جوانی خود را در ارمنستان و نیز در خدمت طاهریان خراسان گذرانده و فتوحات آنان را در کتابی مجزاً نوشته است. او تا حدود سال ۲۶۰ ق در شرق بوده، پس از آن به هند رفته و آنگاه رهسپار مصر و مغرب شده است.

۱. ابن‌فقیه، *مختصر البلدان*، ص ۱۳۳؛ یعقوبی، *البلدان*، ص ۱۱.

۲. عزیزی، *ابن‌واضح یعقوبی (م ۲۸۴ ق) و آثار او در میراث مکتوب*، ص ۸۰.

۳. کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ص ۱۲۳.

۴. یعقوبی، *البلدان*، ص ۵.

۵. یعقوبی، *تاریخ*، ص ۱۱؛ آیینه‌وند، *علم تاریخ در اسلامی*، ص ۶۶ - ۶۵.

۶. یعقوبی، *تاریخ*، ص ۱۱.

۷. یعقوبی، *البلدان*، ص ۱۵۱ - ۱۵۰.

۸. ثعالبی، *الاعجاز و الایجاز*، ج ۳، ص ۳۴۹.

۹. یاقوت، *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۲۴۸.

درباره عنوان «کاتب» که به یعقوبی نسبت داده شده، برخی معتقدند اگرچه جدّ و پدر وی از عاملان بلندپایه خلافت عباسی بوده‌اند، ولی به‌طور قطع نمی‌توان گفت که او نیز منصب حکومتی داشته است اگرچه از سفرهای مکرر وی می‌توان این موضوع را استنباط کرد.^۱ بدین لحاظ در وابستگی حکومتی یعقوبی قطعیت وجود ندارد.

آثار وی که در زمینه تاریخ و جغرافیا تألیف شده و اغلب آنها امروزه در دست نیست، عبارتند از: *اخبار الامم السالفه، ملوک الروم، مشاکله الناس لزمانهم، جغرافیای امپراطوری بیزانس، تاریخ فتوحات افریقا*، کتابی در فتوحات و اقدامات طاهر بن حسین که مؤلف به آن در کتاب تاریخ خود اشاره کرده است، *المسالك و الممالک* که به عقیده برخی غیر از کتاب *البلدان* بوده است، *التاریخ* یا تاریخ یعقوبی و سرانجام *البلدان* که به همین نام معروف شده، اما برحسب آنچه خود مؤلف در مقدمه کتاب می‌گوید، نام درست آن *مختصر اخبار البلدان* بوده است.^۲

کتاب *البلدان*، جغرافیای عمومی شهرها و حاصل سفرهای یعقوبی است. سفرهایی که سیر جغرافیایی آنها مشخص نیست. این کتاب به‌طور کامل به‌دست ما نرسیده^۳ و بخش مهمی از آن که مربوط به بصره، عربستان مرکزی، هند، چین، بیزانس و ارمنستان بوده، از بین رفته است.^۴ سال تألیف کتاب نیز ۲۷۸ ق بوده است؛ چنان‌که یعقوبی می‌نویسد:

و «سُرَّ مَنْ رَأَى» را از روزی که بنا شده و مسکون گردیده است، تا وقتی که این کتاب خود را نوشتیم، پنجاه و پنج سال است که هشت نفر از خلفا در آن حکومت کرده‌اند.^۵

از آنجا که سال بنای این شهر، بنا به مشهور ۲۲۳ ق بوده، با افزودن ۵۵ سال، به عدد ۲۷۸ ق می‌رسیم.

تقریباً سه چهارم *البلدان* به بغداد و شرق جهان اسلام اختصاص دارد و بخش کمی از آن نیز درباره غرب جهان اسلام است. در واقع، حجم زیادی از کتاب را توصیف جزئیات، تاریخ بنا، ساختار شهری، ذکر خیابان‌ها، کوچه‌ها و زمین‌های بغداد و سامرا پر کرده که در مقایسه با شهرها و

۱. کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ص ۱۲۳.

۲. یعقوبی، *البلدان*، ص ۱۴.

۳. لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۱۳.

۴. یعقوبی، *البلدان*، ص ۱۵.

۵. همان، ص ۴۱.

سرزمین‌های دیگر، نوعی بزرگنمایی این دو شهر است و در مقابل، اطلاعات وی درباره شهرهای دیگر بسیار کمتر است.

قالب کلی کتاب نیز تا حدی ناهماهنگ است؛ زیرا توصیف مفصل بغداد و سامرا حدود یک چهارم کتاب را دربر گرفته است. همچنین به راه‌های ارتباطی توجه کافی شده ولی منزل‌ها با دقتی که ابن‌خردادبه درج کرده، معین نشده است. توصیف یعقوبی از طرح تاریخی بغداد و سامرا اهمیتی فوق‌العاده دارد ضمن آنکه توصیف افریقا، پیش از آنکه به دست فاطمیان از دیگر سرزمین‌های خلافت جدا شود، درخور ملاحظه است و اطلاعات وی از اندلس نیز گران‌بهاست.^۱ همچنین درج مطالب زیاد درباره والیان سیستان و خراسان، کتاب را از نوشته جغرافیایی دور و به تاریخ محلی یا تراجم نزدیک کرده است.

در مقایسه با «مسالک و ممالک» ابن‌خردادبه،^۲ که قبل از «البلدان» تألیف شده، باید گفت کتاب یعقوبی از لحاظ ادبی امتیازاتی بر آن دارد و مانند آن، گفتگوی خشک از راه‌ها نیست، بلکه به روش بعدی مسالک و ممالک‌نویسی رایج در قرن چهارم هجری، نزدیکتر است.^۳ مسالک و ممالک‌نویسی، نوعی جغرافی‌نگاری است که به تشریح راه‌های مواصلاتی و مسیرهای کاروان رو و نیز منازل بین راه‌ها در سرزمین‌های مختلف می‌پردازد. مؤلفان بعدی از *البلدان* کمتر نقل یا اقتباس کرده‌اند و عمدتاً ادریسی (م ۵۶۰ ق)، یاقوت (م ۶۲۶ ق) و نیز ابوالفدا (م ۷۳۲ ق) به این کار دست زده‌اند و حتی ابوالفدا آن را منبعی مهم و درخور اعتماد توصیف کرده است.^۴

مکتب و شیوه جغرافی‌نگاری

در کتاب به‌جای مانده از یعقوبی، اشاره چندانی به جغرافیای سرزمین‌های غیراسلامی دیده نمی‌شود و چنان‌که گفته شد این بخش از کتاب که مربوط به هند و چین، بیزانس و سایر ممالک غیراسلامی بوده، متأسفانه از بین رفته است. بنابراین می‌توان یعقوبی را در زمره جغرافی‌دانان «مکتب عراقی» دسته‌بندی کرد؛ زیرا در چارچوب این مکتب، ضمن توصیف جغرافیای سرزمین‌های اسلامی به جغرافیای همه سرزمین‌های جهان توجه می‌شود.

به‌عنوان مثال، در بخشی از کتاب که مؤلف درباره بصره بحث می‌کند، ناگهان مطلب به سپاهیان

۱. کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ص ۱۲۷ - ۱۲۶.

۲. جغرافی‌دان ایرانی. (۲۰۵ یا ۲۱۱ - ۲۹۰ ق)

۳. کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ص ۱۲۷.

۴. همان.

روم ختم می‌شود که نشانه افتادن فصلی از کتاب است و آنچه بعد از این دیده می‌شود، ارتباطی به بصره ندارد بلکه به تصریح خود مؤلف در پایان این قسمت، مربوط به بلاد روم می‌شود.^۱

این موضوع نشان می‌دهد که وی مباحثی راجع به ممالک غیراسلامی از جمله روم داشته که متأسفانه حذف شده است. بنابراین، مشخص است که وی در کتاب خود به جغرافیای مناطق غیراسلامی نیز پرداخته که از ویژگی‌های اصلی مکتب عراقی است.

شواهد دیگری مبنی بر توجه وی به جغرافیای مناطق غیراسلامی یا دقیق‌تر جغرافیای جهانی در دست است. از جمله اینکه می‌دانیم او دو کتاب جداگانه درباره روم نوشته است: نخست کتاب *جغرافیای امپراطوری بیزانس* و دیگر کتاب *ملوک الروم* که آن را در ارمنستان و پیش از سال ۲۶۰ ق تألیف کرده^۲ و خود نیز در کتاب *البلدان* به این موضوع تصریح می‌کند:

ما اخبار بلاد روم و رجال آن و شهرها و قلعه‌ها و بندرهای آن و کوه‌ها و دره‌ها و رودخانه‌ها و دریاچه‌های آن و جاهای تاختن بر آن را در کتابی جز این ذکر کرده‌ایم.^۳

این عبارت، نشان می‌دهد که وی کاملاً بر موضوع جغرافیای روم و به احتمال زیاد، سایر سرزمین‌های غیراسلامی اشراف داشته، به حدی که علاوه بر پرداختن به آنها در کتاب *البلدان*، حتی کتاب‌های جداگانه و خاصی در این زمینه تألیف کرده که متأسفانه به دست ما نرسیده است. در عین حال، در *البلدان* نیز گاهی اشاراتی به ممالک غیراسلامی می‌بینیم: «چاچ و فرغانه بر جاده بزرگ است، و ماورای آن، بلاد شرک است».^۴ یا هنگام توصیف مرزهای اندلس بنا بر همجواری آن با فرنگ، شاهد کاربرد عبارت «فرنگ» و فرنگیان هستیم^۵ که از نخستین اشارات به فرنگ در جغرافیای اسلامی به‌شمار می‌رود.

در این پژوهش، شیوه جغرافی‌نگاری، سبکی در نظرگرفته شده که جغرافی‌دان براساس آن، گزارش‌هایش را در خصوص نواحی مختلف ربع مسکون شرح می‌دهد و از شاخص‌های مهم در تقسیم‌بندی متون جغرافیایی است. یعقوبی جزو آن دسته از جغرافی‌دانان مکتب عراقی است که شرح سرزمین‌ها را براساس چهار جهت اصلی به مرکزیت بغداد آورده است:

۱. یعقوبی، *البلدان*، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۱۰۲.

۴. همان، ص ۷۱.

۵. همان، ص ۱۳۴.

تنها بدان جهت ابتدا به عراق کردم، که عراق وسط دنیا و ناف زمین است، و بغداد را بدان جهت ذکر کردم که در وسط عراق واقع است.^۱

تنظیم مطالب کتاب نیز به ترتیب چهار جهت اصلی، براساس تقسیم جهان به چهار بخش است که برگرفته از سنت جغرافیایی ایرانی است.^۲ چنان که می‌نویسد:

اکنون که «بغداد و سُرّ من رأی» را ذکر کردیم [...] باید سایر بلاد و مسافت‌های میان هر سرزمینی و سرزمین دیگر [...] را باز گوئیم و آن را بر همان چهار بخش که نواحی زمین بر آن بخش می‌شود، یعنی میان «مشرق» و «مغرب» و «وزشگاه جنوب» که قبله باشد و مطلع سهیل که اهل حساب آن را «تیمَن» می‌نامند و «وزشگاه شمال» و آن کرسی «بنات نعش» است که اهل حساب، آن را «جدی» نامند، استوار سازیم، و توصیف هر سرزمینی را به همان بخشی که از آن و وابسته بدان است، حواله دهیم.^۳

بنابراین، یعقوبی بر این منهج رفته و از شیوه جغرافی‌نگاری ایرانی با توجه به اقتضات مکتب عراقی بهره گرفته است. ضمن اینکه عراق و بغداد قبل از اینکه مرکز خلافت باشند، در سنت جغرافیای ایرانی، دل ایرانشهر بوده است. همچنین با توجه به ایرانی الاصل و اصفهانی بودن یعقوبی، بعید نیست که وی عامدانه از این شیوه پیروی کرده است.

دلیل دیگر در این زمینه، آن است که یعقوبی صراحتاً بغداد را جزو «اقلیم چهارم» می‌داند که اشاره‌ای آشکار به هفت اقلیم ایرانی است. در این هفت اقلیم، اقلیم چهارم «ایرانشهر» بود که عراق را نیز در بر می‌گرفت و بهترین اقلیم‌ها به‌شمار می‌رفت. وی در این باره می‌نویسد:

بغداد در وسط دنیاست، چه به قولی که حساب‌شناسان بر آن اجماع کرده‌اند، و کتب پیشینیان دانایان بر آن مشتمل است، بغداد در اقلیم چهارم است، و اقلیم میانه‌ای که هوای آن معتدل است، همان است.^۴

هیچ بعید نیست که «کتب پیشینیان دانایان» نیز اشاره به کتاب‌هایی باشد که از جغرافی‌نگاری ایرانیان برجای مانده و احتمالاً جزو منابع یعقوبی بوده است.

۱. همان، ص ۴.

2. Ahmad, S. M., & Taeschner, Fr, *Djughrafiya*, P. 580.

۳. یعقوبی، *البلدان*، ص ۴۲.

۴. همان، ص ۵.

وی همچنین آنجا که درباره شهر «عسقلان» و «غزه» در فلسطین می‌نویسد، این دو شهر را «سر اقلیم سوم» می‌داند^۱ که شاهدهی دیگر بر این مدعاست؛ زیرا اقلیم سوم در هفت اقلیم ایرانی، شامل مصر و شام بوده است. بنابراین می‌توان گفت یعقوبی پیرو «مکتب عراقی» است و از شیوه جغرافی‌نگاری «ایرانی» با در نظر داشتن اقتضائات مکتب عراقی پیروی کرده است.

گونه‌شناسی جغرافی‌نگاری

منظور از گونه‌شناسی جغرافی‌نگاری در این پژوهش، آن است که مشخص شود انواع جغرافیای طبیعی، نجومی و ریاضی، اقتصادی، انسانی و مذهبی در این کتاب چگونه بازتاب یافته و این اثر به کدام یک از اشکال یا انواع جغرافی‌نگاری، نزدیک‌تر است. به عبارت دیگر، گونه‌های مختلف جغرافی‌نگاری چه جایگاهی در «البلدان» دارد.

۱. جغرافیای طبیعی

تمام پدیده‌های طبیعی که در قالب جغرافیا قرار می‌گیرد، در شاخه جغرافیای طبیعی مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، تمام پدیده‌هایی که بر اثر عوامل طبیعی ایجاد می‌شوند یا از تأثیرات متقابل آنها به وجود می‌آیند و در واقع، بستر فعالیت انسان در طبیعت را شکل می‌دهند، موضوعات جغرافیای طبیعی را به وجود می‌آورند.^۲ بنابراین، جغرافیای طبیعی به وصف عوارض و پدیده‌های طبیعی مانند رودها، کوه‌ها، صحراها، دریاها، دریاچه‌ها و غیره می‌پردازد. طبعاً به این‌گونه جغرافیایی در کتاب یعقوبی توجه شده است. به عنوان مثال درباره رودخانه‌های قزوین می‌نویسد: «قزوین در پای کوهی هم‌مرز دیلم واقع شده و آن را دو رودخانه است که یکی از آن دو «وادی کبیر» و دیگری «وادی سیرم» گفته می‌شود و در ایام زمستان، آب در آن دو جریان دارد و در ایام تابستان قطع می‌شود».^۳ یا به رودخانه قم اشاره می‌کند: «شهر بزرگ قم، به آن «منیجان» گفته می‌شود و شهری است جلیل القدر [...] و در کنار آن، شهری است که به آن «کمندان» گفته می‌شود، و آن را رودخانه‌ای است که در میان دو شهر، آب در آن جاری است و روی آن، پل‌هایی است که با سنگ بسته شده و روی آنها از شهر «منیجان» به شهر «کمندان» عبور می‌کنند». و نیز کوه‌های قم: «که از آنهاست کوهی معروف

۱. همان، ص ۱۰۸.

۲. بدری‌فر، *جغرافیای انسانی ایران*، ص ۸.

۳. یعقوبی، *البلدان*، ص ۴۶.

به «روستای سرداب» و کوهی معروف به «ملاحه»^۱ همچنین دو کوه و چهار رودخانه مدینه‌النبی^۲ یا اسامی کوه‌ها و دره‌های مکه»^۳.

۲. جغرافیای نجومی و ریاضی

جغرافیای ریاضی نیز از شکل و حرکات زمین، فصول، اندازه‌گیری ابعاد زمین و نمایش آن به وسیله نقشه‌های جغرافیایی بحث می‌کند.^۴ بنابراین، بخشی از این تعریف در متون جغرافیایی کهن قابل ارزیابی است. در تعریفی دیگر، جغرافیای ریاضی، آن بخش از آثار نجومی است که موضوع آن، تحدید و توصیف بخش آباد زمین، روش تقسیم آن براساس عرض جغرافیایی و چگونگی پدیداری آسمان در عرض‌های جغرافیایی مختلف آن است.^۵ البته نمی‌توان در متون کهن به تعریف دقیقی از این اصطلاح دست یافت جز آنکه در آثار هیئت، این بخش با عنوان کلی «هیئت الأرض» آمده است.^۶

جغرافیای نجومی را هم می‌توان به تصور جغرافی‌دانان متقدم از وضع زمین در فضا و نسبت زمین به ستارگان و ماه و خورشید و نیز طول و عرض جغرافیایی شهرها خلاصه کرد. این نوع جغرافیا برای تعیین موقعیت قبله، زمان نمازهای پنج‌گانه و آغاز و پایان ماه روزه ضروری بود و «علم الاطوال و الاعراض» یا «تقویم البلدان» نیز نامیده می‌شد.^۷

از جغرافیای نجومی و ریاضی در کتاب *البلدان* خبری نیست و این موضوع جای تعجب دارد، چون یعقوبی در علم نجوم نیز تسلط کافی داشته و به آن علاقه‌مند بوده است.^۸ البته شاید هم این بخش در همان قسمتی از کتاب باشد که از بین رفته است.

۳. جغرافیای اقتصادی

جغرافیای اقتصادی یا تجاری درباره تولید، پخش و مصرف فرآورده‌های گوناگون کشاورزی و دامی

۱. همان، ص ۴۹.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. همان، ص ۹۴.

۴. قره چانلو، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، ج ۱، ص ۵.

۵. کرم‌زاده، *جغرافیای ریاضی در نخستین آثار نجومی دوره اسلامی*، ص ۱۶۱.

۶. همانجا.

۷. کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ص ۶.

۸. یعقوبی، *تاریخ*، ص ۱۱.

بحث می‌کند.^۱ در تعریفی دیگر، جغرافیای اقتصادی شاخه‌ای گسترده از جغرافیاست که انواع فعالیت‌های اقتصادی را با توجه به مکان و فضا مطالعه می‌کند و بررسی نظام معیشتی انسان‌ها و تنوع حاکم بر آن، مهم‌ترین هدف این‌گونه از جغرافیاست.^۲ مطالب مربوط به این‌گونه از جغرافیا در متون قدیم، شامل راه‌ها، خراج و محصولات کشاورزی و صنایع دستی شهرها و سرزمین‌هاست. ذکر «مسالك» یا راه‌ها اعم از راه‌های دریایی یا زمینی ممالک اسلامی یا غیراسلامی که عمدتاً راه‌های کاروان رو یا تجاری آن اعصار است، در حوزه جغرافیای اقتصادی قرار می‌گیرد. البته در اهمیت پرداختن به برخی راه‌ها نباید موضوع «حج» را که مربوط به جغرافیای مذهبی است، نادیده گرفت. «خراج» نیز قطعاً مربوط به سرزمین‌های اسلامی است؛ زیرا صرفاً از این سرزمین‌ها به مرکز خلافت اسلامی در بغداد خراج پرداخت می‌شد و صحبت از این موضوع درباره ممالک غیراسلامی، مفهومی ندارد. بیان محصولات کشاورزی و صنعتی و به‌طور کلی اوضاع تجاری سرزمین‌ها هم می‌تواند شامل سرزمین‌های اسلامی و هم غیراسلامی باشد.

یعقوبی به راه‌های مواصلاتی سرزمین‌های اسلامی توجه زیادی دارد و راه‌های بین شهرها را در اغلب موارد ذکر می‌کند چه در غرب جهان اسلام: «از حُصص تا شهر دمشق چهار منزل است»^۳ یا «و از شهر دمشق تا چند اردن چهار منزل است»^۴ و چه در شرق سرزمین‌های اسلامی: «از ری تا قومس بر شاهراه و جاده بزرگ، دوازده منزل راه است که برخی از آنها در معموره و برخی دیگر در بیابان‌هاست».^۵ یا فاصله ری تا ساری را هفت منزل^۶ می‌داند و نیز: «از قومس بر جاده بزرگ تا شهر نیشابور نه منزل راه است».^۷ مراد وی از جاده بزرگ، جاده اصلی تجاری شرقی غربی یا همان راه ابریشم است.

وی به‌ویژه به خراج اکثر شهرها اشاره کرده است. اساساً عنصر «خراج» در کنار «نژاد»، دو موضوعی است که در کتاب *البلدان* بسیار مورد تأکید و توجه است. به‌عنوان مثال درباره دینور می‌نویسد: «دینور شهری است جلیل‌القدر که [...] مبلغ خراج آن بجز املاک سلطنتی پنج میلیون و

۱. قره چانلو، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، ج ۱، ص ۶.

۲. فرید، *سیراندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی*، ص ۲۶۱.

۳. یعقوبی، *البلدان*، ص ۱۰۴؛ منزل از نظر یعقوبی، ۱۰ فرسخ یا حدوداً ۶۰ کیلومتر است. (نک: ص ۱۵ همین پژوهش)

۴. همان، ص ۱۰۶.

۵. همان، ص ۵۲.

۶. همان.

۷. همان، ص ۵۴.

هفتصد هزار درهم است.^۱ یا «خراج قزوین با خراج زنجان، دو میلیون و پانصد هزار درهم است».^۲ یا همدان که خراج آن شش میلیون درهم^۳ و نیز خراج بخارا که یک میلیون درهم و درهم‌هایشان شبیه مس بود^۴ یا خراج گرگان^۵ و دمشق.^۶

همو گاهی اوقات به محصولات تجاری شهرها می‌پردازد. مثلاً گرگان که: «افزارهای چوبی نیک از خدنگ^۷ و جز آن، و انواع جامه‌های حریر در آنجا ساخته می‌شود»^۸ یا نمدهای طالقانی که در طالقان خراسان تولید می‌شد^۹ و نیز معادن مس، قلع و جیوه در کوه‌های بامیان.^{۱۰} وی همچنین از وجود طلا در رودخانه‌ای در سرزمین اسروشنه نزدیک سمرقند خبر می‌دهد و می‌نویسد: در این رودخانه شمش‌های طلا به‌دست می‌آید و در هیچ جای خراسان، طلا نیست، مگر آنچه خبر یافته‌ام که در این رودخانه به‌دست می‌آید.^{۱۱}

یا اشاره به وجود معدن‌های طلا در مناطق مصر^{۱۲} و نیز وضع اقتصادی مردم مدینه که بیشتر دارایی‌شان درخت خرما بود و زندگی و خوراک‌شان از آن تأمین می‌شد و خراج این شهر نیز از ده یک نخلستان و صدقات بود.^{۱۳} یا معدن طلای مکه و خواروباری که با کشتی از مصر به جدّه حمل می‌شد.^{۱۴} یعقوبی از لنگرگاه کشتی‌های چین در بندر عدن در یمن نیز خبر داده^{۱۵} که نشانه رونق تجارت دریایی مسلمانان با این سرزمین در قرن سوم هجری است.

۱. همان، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۴۶.

۳. همان، ص ۴۷.

۴. همان، ص ۶۹.

۵. همان، ص ۵۳.

۶. همان، ص ۱۰۶.

۷. درختی که چوب آن، بسیار محکم، صاف و راست است و از چوب آن، نیزه، تیر و زین اسب می‌ساختند و چون اکثراً از چوب آن، تیر می‌ساختند، مجازاً به تیر نیز خدنگ گفته شده است. (دهخدا، لغتنامه، ذیل واژه)

۸. یعقوبی، البلدان، ص ۵۳.

۹. همان، ص ۶۲.

۱۰. همان، ص ۶۵.

۱۱. همان، ص ۷۰.

۱۲. همان، ص ۱۱۳.

۱۳. همان، ص ۹۳.

۱۴. همان، ص ۹۶.

۱۵. همان، ص ۹۸.

یعقوبی در شرح برخی مناطق به اوضاع بازرگانی آنجا نیز می‌پردازد. به عنوان مثال درباره محصولات تجاری وارداتی بغداد می‌نویسد:

انواع صادرات خاور و باختر، از کشورهای اسلامی و غیراسلامی، از هند و چین و تبت و ترک و دیلم و خزر و حبشه و دیگر بلاد، بدان [جای] حمل می‌گردد، به طوری که صادرات (مختلف) بیش از آنچه در خود آن بلاد و محل صدور آن اجناس یافت می‌شود، در بغداد به دست می‌آید، و با وجود این، فراوان تر و ارزان تر است.^۱

علت توجه پررنگ یعقوبی به جغرافیای اقتصادی نیز احتمالاً برگرفته از شیوه جغرافی‌نگاری ایرانی اوست؛ چون در این شیوه، برای مسائل مربوط به خراج، محصولات و معادن سرزمین‌ها اهمیت زیادی قائل می‌شدند. ضمن آنکه از اختصاصات پیروان مکتب عراقی این است که به مسائل دنیوی از جمله اقتصاد در متون جغرافیایی اهمیت زیادی می‌دهند.

۴. جغرافیای مذهبی و فرقه‌ای

این گونه از جغرافیا به پراکندگی پیروان ادیان، مذاهب و فرقه‌ها در سرزمین‌های مختلف می‌پردازد. یعقوبی براساس کتاب موجود، توجه اندکی به این گونه جغرافیایی نشان می‌دهد، ولی شاید در بخشی از کتابش که مربوط به سرزمین‌های غیراسلامی بوده و اکنون به جانمانده، توجه بیشتری نشان داده باشد. به عنوان مثالی در این زمینه، وی مناطقی در شمال آفریقا را که مذهب اباضیه^۲ در آنجا رایج بود، برمی‌شمارد^۳ و رئیس این مذهب را عبدالوهاب بن عبدالرحمن بن رستم ایرانی می‌داند.^۴ یا به سکونت سامیره که گروهی از یهودیان بودند، در سرزمین فلسطین اشاره می‌کند^۵ و نیز سکونت خرم‌دینان در

۱. همان، ص ۴.

۲. اباضیه از شاخه‌های معروف خوارج و پیروان عبدالله بن اباض تمیمی (ف ۸۰ ق) بودند. وی در ایام مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی (خ ۱۲۷ - ۱۳۲ ق) خروج کرد و مروان در دفع آنان بسیار کوشید. اباضیه خود نیز چندگروه بودند و بقایایی از آنها در شمال آفریقا هنوز هم هست. (مصاحب، ذیل واژه) (شهرستانی، توضیح الملل، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۴۶) آنان معتقد بودند کسی که مرتکب گناه کبیره می‌شود، موحد است ولی مومن نیست. (شهرستانی، توضیح الملل، ص ۱۷۲) (برای توضیحات بیشتر درباره اعتقادات اباضیه، ن. ک: شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۶۱، توضیح الملل (الملل و النحل)، تحریر نو: خالقداد هاشمی، ترجمه سیدمحمدرضا جلالی نائینی، تهران، اقبال، ج ۱، ص ۱۷۳ - ۱۷۲؛ و نیز: بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، ۱۳۳۳ ش، تاریخ مذاهب اسلام یا ترجمه الفرق بین الفرق، ترجمه دکتر محمدجواد مشکور، تبریز، شفق، ص ۹۹ - ۹۸.

۳. یعقوبی، البلدان، ص ۱۲۵ - ۱۲۳.

۴. همان، ص ۱۳۲.

۵. همان، ص ۱۰۸.

برخی روستاهای اصفهان^۱ یا حضور خوارج در افریقا.^۲ درباره سرزمین‌های غیراسلامی نیز به بت‌پرستی قومی به نام «زَنَافَجَه» در شمال آفریقا اشاره می‌کند که مسلمین با آنان تجارت می‌کردند.^۳

۵. جغرافیای انسانی

جغرافیای انسانی در تعریف امروزی، بررسی پراکندگی جوامع انسانی با توجه به شرایط جغرافیایی محیط زیست آنهاست که جغرافیای اجتماعی نیز نامیده می‌شود.^۴ این تعریف در متون جغرافیایی قدیم چندان قابل سنجش نیست؛ ولی موضوعاتی از جمله نژاد، خوراک، پوشاک، آداب و رسوم، خلیقات و غیره قابل بررسی است.

توجه به این نوع از جغرافیای سرزمین‌های اسلامی در *البلدان* پررنگ است. چنان‌که گفته شد «نژاد» از جمله مسائل اصلی است که یعقوبی در کنار خراج، به آن توجه بسیاری کرده و تقریباً در شرح هر شهری به نژاد مردم آنجا اشاره کرده است. به‌عنوان مثال دینور «که اهالی آن، مردمی به هم آمیخته از عرب و عجم‌اند»^۵ یا نهاوند نیز که به همین منوال است.^۶

وی همچنین درباره مردم اصفهان و نژاد آنها می‌نویسد:

اهالی اصفهان، مردمی به هم آمیخته‌اند و عربشان اندک است و بیشتر اهالی آن، عجم و از اشراف دهقانانند، و در آن قومی عرب است که از کوفه و بصره، از ثقیف و تمیم و بنی‌ضبه و خزاعه و بنی‌حنیفه، و از بنی‌عبدالقیس و جز اینان بدان منتقل گشته‌اند.^۷

که از مهاجرت قبایل مختلف عرب به اصفهان حکایت دارد. یا: «اهل ری مردمی به هم آمیخته از عجم‌اند، و عرب آن اندک است.»^۸ و نیز کرمانشاه «که بیشتر اهالی آن عجم‌اند، از پارسیان و کردها».^۹

۱. همان، ص ۵۰.
۲. همان، ص ۱۳۱.
۳. همان، ص ۱۱۵.
۴. قره چانلو، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، ج ۱، ص ۶.
۵. یعقوبی، *البلدان*، ص ۴۵.
۶. همان، ص ۴۷.
۷. همان، ص ۵۰.
۸. همان، ص ۵۱.
۹. همان، ص ۴۵.

یا جویای علت زیبایی چهره اهالی طبرستان است:

مردم آن، اشراف عجم و شاهزادگان‌شانند و خوشگل‌ترین مردم هستند. گویند که خسرو یزدجرد، کنیزان خود را آنجا گذاشت و از ناحیه همان کنیزها بود که مردم آن خوشگل شدند؛ چه مردم طبرستان فرزندان همان کنیزانند.^۱

وی همچنین درباره ترک‌ها و خصوصیاتشان و نیز مسکن و خوراک و پوشاکشان اطلاعات مفصّل و ذی‌قیمتی می‌دهد که می‌توان آن را به تعبیر امروز نوعی مردم‌شناسی یا قوم‌شناسی تلقی کرد:

ترک‌ها را چندین صنف و چندین مملکت است از جمله «خَرَلْخِیه» و «تُغْزُغُ» و «تُرکش» و «کیماک» و «غُز»، و هر صنفی از تُرک را مملکتی جداگانه است، و برخی از ایشان با برخی دیگر می‌جنگند. و آنها را منزل‌ها و قلعه‌هایی نیست بلکه در خیمه‌های ترکی چندضلعی منزل دارند، و بند و طناب‌های آنها تسمه‌هایی از پوست‌های ستوران و گاو، و پوشش‌های آنها نمدهایی است، و اینان ماهرترین مردمی هستند در ساختن نمدها، چه لباسشان از همان نم است، و در ترکستان زراعتی جز «دُخُن»^۲ که «گاؤرس» باشد، نیست و خوراکشان فقط شیر مادیان‌هاست و از گوشت آنها نیز می‌خورند، و بیشتر خوراکشان گوشت‌های شکار است، و آهن نزدشان اندک است و تیرهای خود را از استخوان‌ها می‌سازند، جز اینکه اینان به سرزمین خراسان احاطه دارند و از هر ناحیه‌ای می‌جنگند و با آنها جنگ می‌شود. چنان‌که ولایتی از ولایات خراسان نیست، مگر آنکه آنان با ترک‌ها می‌جنگند و ترکان از هر صنفی نیز با آنان جنگ می‌کنند.^۳

یا سمرقند را «دارای مردانی بیشتر و قهرمانانی سرسخت‌تر و جنگجویانی شکیباتر» می‌داند^۴ که

اشاره به روحیه جنگجویی و مبارزه در میان مردم این شهر است.

برخی اشارات به جغرافیای انسانی سرزمین‌های غیراسلامی نیز در کتاب دیده می‌شود که نشانه تعلق یعقوبی به مکتب عراقی است. مثلاً مردم تَبَّت «که در اثر بدی هوا و غذای آنجا، بدرنگ و رو و کم جثّه و پیچیده موی» بودند^۵ یا قوم بَجّه^۱ که:

۱. همان، ص ۵۲.

۲. ارزن، گاؤرس. (دهخدا، لغتنامه، ذیل واژه)

۳. یعقوبی، البلدان، ص ۷۱.

۴. همان، ص ۶۹.

۵. همان، ص ۷.

در خیمه‌های پوستی منزل می‌کنند و ریش‌های خود را می‌کنند و برآمدگی سر پستان‌های پسران را می‌کنند تا پستانشان شبیه پستان دختران نگردد، و ذرت و مانند آن را می‌خورند و بر شتر سوار می‌شوند، و سوار بر آن، جنگ می‌کنند؛ چنان‌که (دیگران) سوار بر اسب می‌جنگند و حربه‌ها را می‌پراندند و خطا نمی‌کنند.^۲

وی همچنین معتقد به تأثیر سرزمین و جغرافیا بر خلق‌و‌خو و طبیعت انسان‌هاست. چنان‌که درباره بغداد می‌نویسد:

در نتیجه اعتدال هوا و حاصلخیزی زمین و گوارا بودن آب است که مردم آن، خوشخو و خوشرو و خوش فهم شده‌اند و در دانش و فهم و ادب و اندیشه و حُسن تشخیص و انواع تجارت و صنعت و کسب، و ماهر بودن در هرگونه جدل، و نیک دانستن هر شغل و کار، و حاذق بودن در هر فن و صنعت، بر مردم برتری یافته‌اند.^۳

در جمع‌بندی این مبحث، با توجه به علاقه فراوان یعقوبی به ذکر «خراج و نژاد» مردم شهرهای مختلف می‌توان کتاب *البلدان* را به جغرافیای اقتصادی و انسانی نزدیک دانست.

ویژگی‌های جغرافی‌نگاری یعقوبی

از نظر استفاده از نقشه، یعقوبی همانند دیگر جغرافی‌دانان مکتب عراقی مانند ابن‌خردادبه، ابن‌فقیه، قدامه بن جعفر و ابن‌رُسته در کتاب خود از نقشه استفاده نکرده و صرفاً به توصیف مناطق جغرافیایی اکتفا کرده است.

همچنین از نظر واحدهای مسافت، اغلب واحدها و مقیاس‌هایی که وی برای بیان مسافت جغرافیایی از آنها استفاده کرده، شامل «فرسخ»^۴ و «منزل»^۵ (مرحله) است که هر منزل نیز، ده فرسخ یا حدوداً ۶۰ کیلومتر به حساب می‌آمده است: «از قم تا اصفهان، شصت فرسخ است که شش منزل باشد.»^۶ همچنین گاهی اوقات از «میل»^۷ که همان میل عربی و تقریباً معادل یک سوم فرسخ است، استفاده شده است.

۱. قسمتی از سرزمین حبشه. (دهخدا، *لغتنامه*، ذیل واژه)

۲. یعقوبی، *البلدان*، ص ۱۱۵.

۳. همان، ص ۵.

۴. همان، ص ۴۸، ۴۹، ۶۳، ۶۸، ۸۷ و ۱۰۱.

۵. همان، ص ۴۴، ۴۷، ۵۴، ۶۲ و ۸۷.

۶. همان، ص ۴۹.

۷. همان، ص ۸۸ و ۹۴.

وی بعضاً از واحد «روز»^۱ نیز در تعیین مسافت استفاده کرده، که واحد دقیقی نیست چون بسته به تغییر فصول، ساعات آن، کم‌وزیاد می‌شود؛ درحالی‌که واحدهای فرسخ، منزل و میل دقیق‌ترند. به این سبب، می‌توان گفت که یعقوبی در تعیین مسافت بین شهرها، چندان دقیق عمل نکرده است.

به‌عنوان ویژگی دیگر، یعقوبی را می‌توان جغرافی‌دانی خردگرا توصیف کرد که در کتابش، مطالب دور از عقل و غیرقابل باور یا خرافه و افسانه نیاورده است. تمایل وی به تحلیل عقلانی و منطقی در سراسر کتاب مشاهده می‌شود^۲ و اثری از ذکر عجایب و غرایبی که در برخی آثار جغرافیایی مؤلفان معاصر وی مانند ابن‌خردادبه، ابن‌فقیه همدانی، ابن‌رُسته و دیگران دیده می‌شود، در این کتاب وجود ندارد.

وی همچنین ادعان می‌کند که ممکن است در این کتاب، پاره‌ای موضوعات درباره سرزمین‌های مختلف را نیاورده باشد و ادعای «همه چیزدانی» و «دانای کل بودن» ندارد:

پس اگر کسی از اخبار سرزمینی که ما ذکر کرده باشیم، بر چیزی وقوف یابد که آن را در ضمن این کتاب نیاورده باشیم، ما را قصد احاطه به همه چیز نبوده است.^۳

این امر را هم می‌توان نشانه خردگرایی یعقوبی و نگرش علمی او برشمرد. بینش ایرانشهری و جهانی وی و نیز تعلق خاطرش به مذهب شیعه و دیدگاه کلامی آنکه مبتنی بر اهمیت ذاتی عقل و خرد است، بی‌شک بر این خصوصیت یعقوبی تأثیرگذار بوده است. هرچند، گاهی مطالبش اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد؛ چنان‌که در توصیف نیمه شرقی بغداد می‌نویسد:

پس مهدی، هم در زمان ولیعهدی و هم در دوران خلافت خود و نیز موسی هادی و هارون رشید و مأمون و معتصم در این طرف [شرقی بغداد] منزل گزیدند و در آن، چهارهزار گذر و کوچه، و جز آنچه بعدها مردم افزودند، پانزده هزار مسجد و پنج هزار حمام بود.^۴

اینکه در نیمی از یک شهر در آن دوره، این تعداد کوچه، مسجد و حمام باشد، دور از ذهن به نظر می‌رسد.

۱. همان، ص ۴۶، ۶۵، ۹۳، ۱۲۹ و ۱۳۱.

۲. کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ص ۱۲۶.

۳. یعقوبی، *البلدان*، ص ۳ - ۲.

۴. همان، ص ۲۶ - ۲۵.

از نظر نگرش هویت‌گرایانه نیز می‌توان گفت با آنکه یعقوبی، ایرانی‌الاصل است؛ ولی توجه چندانی به فرهنگ ایرانی ندارد و فقط در چندجا به مناسبت بحث، اشاراتی بدون جانبداری به شاهان ایران از جمله خسرو پرویز و انوشیروان کرده است. به عنوان مثال، در شرح مداین می‌نویسد:

مداین، پایتخت پادشاهان پارس است، و نخستین کس که در آن منزل گزید، انوشیروان بود و آن، چندین شهر است در دوطرف دجله.^۱

وی از آنجا که در بغداد نشوونما کرده، آنجا را وطن خود می‌داند و در اوصاف و محاسن این شهر، بسیار نوشته و علت این کار را هم به سبب آن می‌داند که نیاکانش «در آنجا اقامت داشته‌اند و یکی از ایشان، آنجا فرمانروا بوده است».^۲ که اشاره‌ای به جد سوم وی، واضح است.

یعقوبی همچنین با توجه به اینکه در زمان طاهریان، در خراسان می‌زیسته و حتی کتابی در باب فتوحات آنان تألیف کرده، چهره مثبتی از این خاندان ایرانی ارائه می‌دهد و می‌نویسد: «عبدالله بن طاهر، چهارده سال در حکومت خراسان و مضافات آن، با استقامت و کمال قدرت، درحالی‌که کار همه بلاد رو به راه بود، بر سر کار ماند».^۳ که به نوعی تمجید از «طاهریان» به‌عنوان نخستین سلسله ایرانی استکفایی مستقل از خلفاست.

از حیث نگرش مذهبی و کلامی، می‌توان گفت که تشیع در خاندان یعقوبی، به صورت سنتی وجود داشته و این علائق به خود او نیز رسیده است. چنان‌که به عقیده برخی، واضح جدّ وی، زندگی خود را به علت تمایلات شیعی از دست داد. این تمایلات در خانواده او باقی ماند و به یعقوبی نیز رسید.^۴ بنابراین یعقوبی به احتمال قریب به یقین، بر آیین تشیع امامی بوده و این نکته به‌ویژه از محتوای کتاب تاریخ وی و نیز سبک نگارش و تحلیلش از وقایع تاریخی آشکار است؛ از آن جمله اشاره‌اش به ماجرای غدیر خم و تفسیر شیعی وی از آن و نیز حدیث ثقلین.^۵

در مقابل، برخی محققان معتقدند که یعقوبی در این کتاب، ضمن پرداختن به حوادث مربوط به

۱. همان، ص ۹۹.

۲. همان، ص ۵.

۳. همان، ص ۸۴.

۴. کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ص ۱۲۴.

۵. یعقوبی، *تاریخ*، ج ۱، ص ۵۰۹ - ۵۰۸؛ آیینه‌وند، *علم تاریخ در اسلام*، ص ۶۴؛ برای مطالعه بیشتر درباره تشیع یعقوبی، ن. ک. الامین، *اعیان الشیعه*، ج ۳، ص ۲۰۲؛ طهرانی، *الذریعه*، ج ۳، ص ۲۹۷؛ جعفریان، *منابع تاریخ اسلام*، ص ۱۵۵؛ عزیزی، «ابن واضح یعقوبی (م ۲۸۴ ق) و آثار او در میراث مکتوب»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، ص ۸۲ - ۸۱.

مذهب شیعه و نیز روایات منقول از ائمه اطهار علیهم‌السلام، دقت و بی‌طرفی را رعایت کرده و ضمن اشاره به شیعه بودنش، به بی‌طرفی او در نقل حوادث اذعان کرده‌اند.^۱

در کتاب *البلدان* نیز با آنکه ماهیت جغرافیایی دارد، نشانه‌هایی دال بر صحت این موضوع می‌توان یافت. به‌عنوان مثال، آوردن جمله دعایی (علیه / علیهم‌السلام) متعاقب اسامی ائمه اطهار علیهم‌السلام که نشانه تعظیم و تجلیل مقام آنان است، می‌تواند بر تشیع وی دلالت کند.^۲ یا آوردن عنوان «امیرالمؤمنین» برای حضرت علی علیه‌السلام.^۳

بر این اساس، نحله کلامی وی را هم می‌توان حدس زد که با توجه به مذهبش، کلام امامیه است که مبتنی بر روش اهل بیت علیهم‌السلام و شاگردان برجسته آنها بوده و در آن، بر کاربرد عقل و نقل در مسائل اعتقادی تأکید شده است. کلام امامیه در برابر کلام معتزله، اشاعره و ماتریدیه قرار دارد و تفاوت مهم آن با دیگر مکاتب کلامی، در روش و مسائل مربوط به امامت است.

البته این را هم باید گفت که یعقوبی هرچند شیعه بوده، ولی علاوه بر احتمال وابستگی وی به دستگاه خلافت که پیش از این گفته آمد، در کتاب *البلدان* نیز به تمجید از خلفای عباسی می‌پردازد. چنان که می‌نویسد:

پس چون خلافت به عموزادگان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از فرزندان عباس بن عبدالمطلب رسید، با حسن تشخیص و خردمندی و کمال بصیرتی که داشتند، برتری و شکوه و وسعت عراق را شناختند.^۴

یا کاربرد عنوان «امیرالمؤمنین» برای خلفای عباسی^۵ و تعبیر «دولت مبارک بنی‌هاشم» برای این سلسله^۶ و نیز اشاره نکردن به «شهادت» امام رضا علیه‌السلام به دست مامون و آوردن تعبیر «وفات» در این زمینه.^۷ به‌نظر می‌رسد وی در این موارد به تقیه روی آورده است.

همچنین یعقوبی هنگام بیان مشخصات جغرافیایی شهر جولولا، شکست سپاهیان ایران در جنگ با سپاه اسلام در این نقطه را به مشیت الهی نسبت می‌دهد و می‌نویسد:

۱. یعقوبی، *تاریخ*، ص ۱۸؛ اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ص ۲۹.

۲. یعقوبی، *البلدان*، ص ۹۳، ۱۲۷، ۱۴۱، ۱۹۱، ۱۹۲ و ۱۹۷.

۳. همان، ص ۱۲۷.

۴. یعقوبی، *البلدان*، ص ۶.

۵. همان، ص ۵۳، ۷۰، ۸۰، ۹۵ و ۱۰۰.

۶. همان، ص ۸۰.

۷. همان، ص ۵۳.

[جلولا] اول بلاد جبل است و جنگ دوران عمر بن خطاب، علیه پارسیان در همین جا بود که سعد بن ابی وقاص از پی آنان رسید و خدا، سپاهیان پارس را درهم شکست و آنان را پراکنده ساخت و آن، در سال نوزدهم از هجرت روی داد.^۱

بنابراین، هرچند نگرش مشیت‌گرایانه و مرتبط دانستن علت وقایع تاریخی به اراده الهی و نه اراده و اقدامات انسان‌ها، بیشتر در کتاب‌های تاریخی و هنگام ذکر حوادث تاریخی دیده می‌شود؛ ولی در این عبارت وی می‌توان، نشانه‌ای از گرایش وی به مشیت‌گرایی را دریافت.

دیگر ویژگی جغرافی‌نگاری یعقوبی آن است که وی برخلاف برخی جغرافی‌دانان دوره اسلامی که از شعر به عنوان شاهی برای بیان مطالب جغرافیایی و اشاره به نام سرزمین‌ها و شهرها استفاده کرده‌اند، از آن بهره نبرده است.

از نظر منابع اطلاعاتی نیز، او به منابع مکتوب خود اشاره‌ای نکرده، ولی آن‌چنان که از مقدمه وی بر کتاب معلوم است، اطلاعاتش را برای نگارش اثر از **مشاهدات و مسموعات خود از افراد تقه و صاحب نظر** جمع‌آوری کرده که همان منابع دیداری و شنیداری است. بنابراین به عقیده برخی محققان، می‌توان یعقوبی را «نخستین» جغرافیدان و مورخ مسلمان دانست که به روش معاینه و مشاهده، به تالیف آثار جغرافیایی و تاریخی پرداخته و درصدد تلفیق این دو دانش برآمده و تلاش کرده است تا میان زمان و مکان، پیوند عمیقی به لحاظ روش‌شناسی برقرار کند.^۲

وی جغرافی‌دانی جهانگرد است که به سیر و سیاحت پرداخته و ویژگی‌های اقلیم‌ها و شهرهای مختلف را از نزدیک مشاهده می‌کند و توصیف دقیق و جالب توجهی از آنها ارائه می‌دهد. چنان که می‌نویسد:

در آغاز جوانی پا به سفر نهادم، و سفرهای من پیوسته گشت [...] پس چنان بودم که هرگاه به مردی از آن بلاد برخوردم، وی را از وطنش و شهرش پرسش نمودم و آنگاه که میهن و جایگاه خود را برای من می‌گفت، او را از همان سرزمینش پرسش می‌نمودم، درباره اینکه کشت آن چه چیز است، و ساکنان آن از عرب و عجم کیانند [...] (و همچنین از) آب آشامیدنی اهالی آنجا، تا آنجا که از پوشاکشان پرسش می‌کردم [...] و هم از کیش‌ها و عقاید و گفتارهای آنان، و کسانی که بر آنجا دست یافته‌اند، و آنان که در آنجا سروری دارند (و نیز از) مسافت آن سرزمین و

۱. همان، ص ۴۵ - ۴۴.

۲. حضرتی، *مشکله فرهنگ در تاریخ‌نگاری یعقوبی*، ص ۸۸.

سرزمین‌های نزدیک به آن و [...] کاروان‌ها؛ سپس گزارش‌های هر کسی را که به راست‌گویی او وثوق داشتیم، می‌نگاشتم؛ و به پرسش گروهی پس از گروهی، یاری می‌جستم، تا آنکه از خلقی بسیار و جهانی از مردم خاور و باختر در موسم (فراهم شدن حاجیان) و غیرموسم، پرسش نمودم و اخبارشان را نوشتم و احادیث آنان را روایت کردم، و یکایک خلفا و اُمرا را که سرزمینی را فتح کرده، و به کشوری سپاه تاخته است، و هم مبلغ خراج آن و میزان درآمد و دارایی آن را ذکر کردم، پیوسته این خبرها را می‌نوشتم و در مدتی دراز، این کتاب را تألیف نمودم، و هر خبری را به سرزمین آن، ملحق ساختم، و هرچه را از مردم مورد وثوق اهالی شهرها شنیدم، به آنچه پیشتر شناخته بودم، ضمیمه ساختم.^۱

متأسفانه درباره مسیر سفرهای یعقوبی، اطلاعات دقیقی در دست نیست و وی، چندان اشاره‌ای به مسیر حرکت خود نکرده؛ به این سبب، بازسازی نقشه حرکت و سیاحت‌هایش دشوار است. او گاهی نیز از منابع شنیداری خود نام می‌برد:

جعفر خشکی مرا خبر داد که معتصم در دوران مأمون، مرا برای خرید ترکان به سمرقند، نزد نوح بن اسد می‌فرستاد و هر سال، جماعتی از آنان را نزد وی می‌آوردم تا آنکه در زمان مأمون، در حدود سه هزار غلام از ایشان برای وی فراهم گشتند.^۲

بنابراین، می‌توان گفت یعقوبی کتاب *البلدان* را از طریق سیر و سیاحت، تحقیق از گردشگران، حجاج و افراد مورد وثوق و نیز به احتمال زیاد، کتاب‌هایی که در دسترس وی بوده، نوشته است. همچنین اگر «کاتب» بودن او را به معنای عامل دستگاه خلافت بدانیم، می‌توان حدس زد که به اسناد دیوانی نیز دسترسی داشته و رقم خراج شهرها را براساس این اسناد آورده است؛ هرچند که در هیچ‌جا از کتابش به تصریح یا تلویح به این موضوع اشاره‌ای نکرده است.

نتیجه

در جمع‌بندی بحث می‌توان گفت یعقوبی مورخ و جغرافی‌دان ایرانی‌الاصلی بود که با تألیف کتاب‌های متعدد به‌ویژه در زمینه جغرافیا، به نوعی «معلم جغرافیای مسلمین» شمرده شده است. وی پیرو مکتب عراقی بود و آنچه از کتابش باقی مانده، بیشتر شامل جغرافیای سرزمین‌های اسلامی

۱. یعقوبی، *البلدان*، ص ۲ - ۱.

۲. همان، ص ۲۹.

است و احتمالاً بخش مربوط به ممالک غیراسلامی از بین رفته است. با این حال، به گفته خود او و کتاب‌های دیگری که تألیف کرده، این امر بر ما مسجل می‌شود که یعقوبی در زمینه جغرافیای سرزمین‌های غیراسلامی نیز صاحب‌نظر بوده است.

از نظر شیوه جغرافی‌نگاری، او به صراحت از اقلیم‌های ایرانی نام می‌برد و روش تقسیم به چهار جهت جغرافیایی با مرکزیت بغداد را در کتابش دنبال کرده؛ بنابراین شیوه جغرافی‌نگاری وی، شیوه ایرانی با لحاظ کردن مختصات مکتب عراقی است.

از حیث گونه‌شناسی جغرافی‌نگاری نیز، توجه ویژه یعقوبی به «خراج و نژاد» که از عناصر ثابت وی در پرداختن به جغرافیای اقتصادی و انسانی شهرهاست، نشانه نزدیکی کتاب به این دو گونه جغرافیایی است. ضمن آنکه از جغرافیای نجومی و ریاضی، اثری در کتاب نیست و به جغرافیای طبیعی و مذهبی نیز اشاره چندانی دیده نمی‌شود.

از نظر ویژگی‌های جغرافی‌نگاری یعقوبی هم می‌توان گفت که وی از نقشه بهره‌ای نبرده و از واحدهای مسافت فرسخ، میل، منزل و روز استفاده کرده که سه واحد نخست، در مقایسه با واحد «روز»، دقیق‌تر است.

همچنین می‌توان وی را با قاطعیت، جغرافی‌دانی خردگرا دانست، زیرا «البلدان»، عاری از عجایب‌نگاری و مطالب خرافی و افسانه‌ای است. از نظر هویت‌گرایی هم، او بیشتر به بغداد می‌پردازد که محل نشوونمای وی بوده و به ایرانی بودن اجدادش و مظاهر فرهنگ ایرانی توجه چندانی نشان نمی‌دهد. یعقوبی از نظر مذهبی، به احتمال قریب به یقین، شیعه امامیه بوده و لاجرم از دید کلامی نیز به این مذهب وابستگی داشته است.

از حیث منابع اطلاعاتی، یعقوبی اشاره‌ای به منابع مکتوب خود ندارد؛ ولی به استفاده از مشاهدات و مسموعاتش یا آنچه امروزه «تحقیق میدانی» نامیده می‌شود، صریحاً اذعان می‌کند که این کار، وی را در رتبه نخست جغرافی‌دانان مسلمانی قرار می‌دهد که به این منابع اتکا داشته‌اند. درباره اسناد حکومتی هم، اگرچه بنا به احتمال، وی عامل خلافت بوده و از این اسناد مخصوصاً در بیان خراج شهرها استفاده کرده، ولی به این موضوع تصریحی ندارد. (جدول ۱)

* مکتب عراقی * توصیف سرزمین‌های اسلامی و غیراسلامی * آغاز کتاب با شرح بغداد * بینش جهانی و ایران‌شهری	مکتب جغرافیایی
* توجه به شیوه ایرانی در کنار اقتضات مکتب عراقی * بغداد؛ نقطه کانونی تقسیم راه‌ها * نگارش کتاب بر مبنای جهات اربعه به مرکزیت بغداد	شیوه جغرافی‌نگاری

گونه‌شناسی جغرافی‌نگاری	* بی‌توجهی به جغرافیای نجومی و ریاضی * توجه ویژه به جغرافیای اقتصادی و انسانی (خراج و نژاد) * کمرنگ بودن جغرافیای مذهبی
ویژگی‌های جغرافی‌نگاری	* نیاوردن نقشه (متاثر از مکتب عراقی) * استفاده از واحدهای فرسخ، میل، منزل و روز (دقت نسبی در اندازه‌گیری مسافتات) * خردگرایی (عجایب‌نگاری ندارد) * کم‌توجهی به هویت و فرهنگ ایرانی * شیعه امامیه * اشاره نکردن به منابع مکتوب * فراوانی منابع دیداری (به علت سفر) و شنیداری * احتمال استفاده از اسناد دیوانی (به علت وابستگی حکومتی)

جدول ۱. تحلیل جغرافی‌نگاری یعقوبی در کتاب «البلدان»

منابع و مأخذ

۱. آیین‌وند، صادق، *علم تاریخ در اسلام*، تهران، اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴.
۲. ابن‌فقیه، احمدبن محمد، *مختصر البلدان*، بخش مربوط به ایران، ترجمه محمدرضا حکیمی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۹.
۳. اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
۴. بدری‌فر، منصور، *جغرافیای انسانی ایران*، قم، دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۴.
۵. ثعالبی، ابومنصور، *الاعجاز و الایجاز*، تحقیق محمدابراهیم سلیم، القاهره، مکتبه القرآن، بی‌تا.
۶. حضرتی، حسن، «مشکله فرهنگ در تاریخ‌نگاری یعقوبی»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، سال دوم، ش ۲، ص ۱۱۳ - ۸۳، تابستان ۱۳۸۰.
۷. حلبی، علی‌اصغر، *تاریخ تمدن اسلام*، تهران، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۵.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، *لغتنامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۹. عزیززی، حسین، «ابن‌واضح یعقوبی (م. ۲۸۴ ق) و آثار او در میراث مکتوب»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، ش اول (پیاپی ۱۳)، ص ۹۴ - ۷۷، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، بهار ۱۳۹۱.
۱۰. فرید، یدالله، *سیر اندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی*، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۶۶.
۱۱. قره‌چانلو، حسین، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، تهران، ۲ جلدی، سمت، ۱۳۸۰.

۱۲. کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، *تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۱۳. کرمزاده، فرشاد؛ حنیف قلندری و غلامحسین رحیمی، «جغرافیای ریاضی در نخستین آثار نجومی دوره اسلامی»، *دو فصلنامه تاریخ علم*، ش ۲، ص ۱۷۴ - ۱۶۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
۱۴. لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۱۵. نصر، سیدحسین، *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۱۶. نفیس، احمد، *خدمات مسلمانان به جغرافیا*، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
۱۷. یاقوت حموی، ابو عبدالله، *معجم البلدان*، ج ۳، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵ م.
۱۸. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *البلدان*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۱۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
۲۰. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۱، ۱۳۸۲.

